

شدی بهت جاسوسی گرفتار آمد و هر دو را بجا برد
 در کردند و درش بجل بر آوردند بعد از دو هفته که معمو
 شد بکنایند در بکشاوند و قیرادیند مرده و ضعیف جان
 سلامت برده در این عجب بماند حکیم گفت که علاج
 این عجب بودی آن کی بسیار خوار بود طاقت
 نمیوایی نداشت بسختی هلاک شد و این دیگر خوشتر ن
 بود بر عادت خود صبوری کرد و سلامت بماند طبع
 چو کم خوردن طبیعت شد کسی را از چو شمی پیش آید سهل
 گیرد و کرتن پرور است اندر فزانی چو شکی مند
 از شمی پس در حکایت کی از حکما پسرانی کرد که شیر
 مردم را را بچورد و در گفت ای پدر نشیند که بسیری مردن

به کار

به که کر سینه خورون گفت اندازد نکند ارفال الله تعالی
 کلاوا و آشربو و لا تفر فوابت بخندان بخور کرد و هاست بکار
 بخندان که از ضعف جانش بر آید مکن که مرد می
 بسیار خواری که سکت زین می کشد بسیار خوار
 و له بانکه در وجود طعام است خطافش که کلشک خور
 بتکلف زیان کند رنج آورد طعام که پیش از قدر
 و زمان خشک در خوری کلشک خوری حکایت
 رنجور را گفتند دلت چه میخواهد گفت آنکه دلم چیزی نخواهد
 میت معده چو پر کشت شکم در خواست سو و ند
 همه اسباب را است حکایت بقالی را در می چند
 بر صوفیان کرد آمده بود در و ابطا هر روز مطالبت کرد